

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطیف صدیقی للندری

مخمس بر غزل شاه شجاع

رسم عشق و معرفت را از کتاب آموختیم
زینت وزر زیب و زیور از شباب آموختیم
آگهی را در جهان از نقش آب آموختیم
سوختن در عشق جانان از کباب آموختیم
خون دل پیوسته خوردن از شراب آموختیم
دیدن روی صنم درد مرا درمان بود
چهره زیبای جانان در تن من جان بود
خانه ام بی عشق دلیر بی سرو سامان بود
آسمان و آستان در چشم من یکسان بود
در بلندی خاکبوسی ز آفتاب آموختیم
رفتن از دار جهان را کی بود باز آمدن
این تن غافل بما بار گران شد در بدن
توشه ره داشتن ارزد به صدرنج و محن
چون زخود رفتیم ممکن کی بود باز آمدن
رفتن و واپس نگردیدن ز آب آموختیم
ما بدین ره شیوه عشاق را بگزیده ایم
دین و دل را همچو گل در راه جانان چیده ایم
گرچه ما چون عطر گل از شاخه ها بالیده ایم
خویش را برهم زدن از موج دریا دیده ایم
خانه را برباد دادن از حباب آموختیم
قامت مانند سرو و چهره ات همچون پریست

عادت تو عشوه سازی شیوه تو دلبريست
لحظه رسم وفایت همچو باد صرصريست
هرزه گردیهای ما چون دور چرخ چنبريست
گریه و بیتابی از برق و سحاب آموختیم
در ره عشق صنم گر نقد جان بازیم ما
همچو بلبل صبحگان نغمه می سازیم ما
از شرار عشق او درسوز و درسازیم ما
از سرود عشق دایم نغمه پردازیم ما
ناله و فریاد از چنگ و رباب آموختیم
شاعر شرین اداء شاه سخن با صد طماع
داشت در بزم طرب صد شور و غوغا و سماع
ای لطیف اندر جهان جز عشق که باشد متاع
از ازل داریم در دل مهر او شاو شجاع
وہ کہ علم عشق بی درس و کتاب آموختیم